

داستانی ایران بعد از انقلاب را چه می‌دانید؟

من اگر در این جا استدلالی را مطرح می‌کنم، برخی از دلایلش مربوط به ادبیات داستانی نیست. به هر حال خیلی روشن است که دهه ۴۰ به عنوان طلایی ترین دوره ادبیات داستانی پیش از انقلاب محسوب می‌گردد. در دهه ۵۰ و سال‌های اخیر، یعنی از وقوع انقلاب تا کنون حوادث و رویدادهای بزرگی در کشور ما اتفاق افتاده است. ایران شاهد انقلاب بوده و پس از آن جنگ روی داده است. این دورویداد جزء رویدادهای بزرگ تاریخی هر کشوری به حساب می‌آیند. به هر حال این دورویداد بزرگ در ادبیات منعکس می‌شوند و نگاه‌ها و روایت‌ها و تعبیر و تفسیر متعددی داشته‌اند. مادر ادبیات این سال‌ها با چنین پدیده‌هایی همراه بوده ایم و البته منظور من پدیده‌هایی غیر از مسائل اجتماعی همچون تفاوت نسل‌ها است. دو بستر سیاسی اجتماعی داشته ایم که این دو بستر می‌گویند که نویسندگان جهان همواره اگر در کشورشان انقلابی رخ می‌داد خود را به آن انقلاب می‌رساندند، چرا که معتقد بودند انقلاب به عنوان یک فرصت اجتماعی، قدرت تحلیل وضعیت انسانی را به آن‌ها می‌دهد. به همین دلیل نویسندگانی که در کشور خود تجربه انقلاب نداشته‌اند (می‌گویند در هر نسلی ممکن است فقط یک بار اتفاق بیفتد) خود را به آن انقلاب رسانده و تلاش می‌کردند که از نزدیک آن حادثه را ببینند. حتی در مورد جنگ این مسئله مطرح است. بسیاری از نویسندگان خود را به واقعه جنگ می‌رساندند. این نویسندگان جنگ را فرصت می‌دانستند. نه اینکه از جنگ و خونریزی خوششان می‌آمد و لذت می‌بردند، بلکه آن را به عنوان یک وضعیت انسانی جدید می‌یافتند که می‌توانستند به تصویر بکشند. خلاصه این که ادبیات ما دو مفهوم بزرگ اجتماعی و وسیع دارد که در این سال‌ها به عنوان درون مایه و موضوعی مهم برای نویسندگان محسوب گردیده است.

نکته دوم این است که از نظر تعداد نویسندگان رشد قابل توجهی داشته ایم. یعنی میزان نشر تولیدات تألیفی به مراتب در حال رشد بیشتری است. البته ما می‌توانیم این گزارش‌ها را با کشورهای همسایه و در حال توسعه مقایسه کرده و ببینیم این رشد در مقایسه با آنان قابل قبول نیست. ولی در زمان ارائه یک گزارش نمی‌توان این رشد را نادیده گرفت. می‌خواهم به افزایش و تکثر تعداد داستان‌نویسان اشاره نمایم. بسیاری از شیوه‌ها و صناعت‌های داستان‌نویسی در طول این سال‌ها گسترش یافته است. فراموش نکنیم با وجود این که هنوز نهاد آکادمیکی برای آموزش داستان‌نویسی، این‌ها در سال‌های پس از انقلاب توسعه فعالیت‌های

یک اصطلاح موضوعی است که با ژانر تفاوت دارد. یعنی موضوع یک داستان می‌تواند جنگ باشد ولی ژانر با آن متفاوت باشد و به عنوان مثال یک ژانر ذهنی داشته باشد و مثلاً یک داستان پلیسی شود. یا داستان رئالیسم جادویی داشته باشیم. ما به این‌ها ژانر می‌گوییم و ژانر و موضوع را یکی فرض نمی‌کنیم.

البته می‌پذیرم که در بسیاری از نهادها، به ویژه نهادهای دولتی، همواره به دلیل دغدغه‌ها و یا مأموریت‌هایی که داشته‌اند، و به دلیل پیوستگی فضای جنگ و انقلاب، ادبیات انقلاب و ادبیات جنگ را یکی می‌دانند. در واقع گاهی اوقات این دو مفهوم و موضوع یکی دانسته شده است. در حالی که به نظر می‌رسد از لحاظ موضوع شناختی ادبیات این دو کاملاً از یکدیگر جدا هستند. جنگ یک پدیده اجتماعی است با ویژگی‌های خاص خودش و انقلاب هم یک پدیده اجتماعی سیاسی است با ویژگی‌های خاص خود. اگر چه در بسیاری از کشورهای جهان، انقلاب و جنگ پسرعمو و دخترعموی هم هستند. یعنی همواره در مجاورت یکدیگر قرار دارند در بسیاری از کشورها و وقوع انقلاب و وقوع جنگ با هم خیلی خیلی نزدیک بوده است. پژوهش‌هایی انجام شده که نشان می‌دهد که وقوع انقلاب خیلی زود جنگی را در کنار خودش به همراه داشته است. شاید این نزدیک تاریخی و این وابستگی رویداد اجتماعی باعث شود که ما در بحث‌ها این دو مفهوم را به هم نزدیک کنیم. ولی به لحاظ موضوعی و به لحاظ موضوع شناختی ادبیات، احتمالاً برای قضاوت دقیق تر و علمی‌تر باید مرز این دورا روشن ببینیم. باز هم تأکید دارم این مسئله منوط به این است که با چه نگاه و منظری به ادبیات جنگ و انقلاب نگاه کنیم.

- مهمترین خلاقیت و دستاورد ادبیات



داشته باشیم. اما در سال‌های بعد از انقلاب این مسئله سرعت می‌یابد و فاصله کم می‌شود. البته من نمی‌خواهم این موضوع را به پدیده انقلاب ارتباط دهم. ممکن است بخشی از آن حاصل تحولات اجتماعی، سیاسی و یا حتی رسانه باشد. وقتی اینترنت می‌آید، روزنامه‌ها سرعت انتشار پیدا می‌کنند و طبیعی است که این سرعت افزون خواهد شد.

اگر بخواهم این گزارش را تکمیل کنم، در سال‌های ۶۰ به بعد خصوصاً دهه ۷۰ یک تنوع بیش از اندازه‌ای در ترجمه آثار کشورهای دیگر دیده می‌شود. سرعت ترجمه خیلی بیشتر می‌شود. گزارش‌ها حاکی از این است که در بسیاری از این سال‌ها میزان ترجمه به مراتب بیشتر از سال‌های دیگر بوده است. البته این بیشتر در حوزه داستان بوده و ممکن است در عرصه‌های دیگر متفاوت باشد. اما می‌توان گفت به طور کلی در حوزه داستان، در بسیاری از سال‌ها، سرعت رشد نهضت ترجمه بسیار زیاد بوده است. این سرعت را نسبت به تألیفات در مقایسه با دهه‌های قبل می‌گوییم. که البته دلایل فنی خاص خود را هم دارد. از جمله این که ناشرین ترجیح می‌داده‌اند که آثاری را ترجمه کنند که هزینه کمتری داشته و با کمترین هزینه برای مترجم بتوانند کاری را نیز منتشر سازند. دلیل دیگر این که برخی شخصیت‌ها تضمین فروش هم داشته‌اند. همچنین دلیل دیگر نیز عطش ما برای آشنایی با آن‌چه در غرب در حال اتفاق افتادن است بود. این سرعت تا بدان حد بود که در دهه‌های ۸۰ و ۹۰ چندین بار شاهد ترجمه و انتشار کتاب‌هایی بوده ایم که همزمان با غرب منتشر شده‌اند. یعنی فاصله ما با آثار تألیف شده در غرب به شدت کم و همین طور متنوع شده است. ما در این سال‌ها با نام‌هایی روبرو می‌شویم که بسیار جدید بوده و تا کنون نشنیده ایم. چهره‌های جدیدی که توسط مترجمین به ایرانی‌ها معرفی شده‌اند.

- بعد از انقلاب شاهد تولد ادبیات دفاع مقدس هستیم. در خیلی از موارد ادبیات انقلاب با ادبیات دفاع مقدس یکسان فرض می‌شود. راجع به تفاوت این حوزه‌ها توضیح دهید. آیا می‌توان گفت که بحث دفاع مقدس در ادبیات داستانی بعد از انقلاب تبدیل به ژانر شده است؟

بنده با شما اختلاف عقیده دارم. یعنی تلقی بنده از ژانر چیز دیگری است. من ژانر را یک الگوی داستانی می‌دانم. اما وقتی این واژه را در باره ادبیات تولید شده جنگ به کار می‌برند منظورشان